

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

تقی روزبه  
۳۰ سپتمبر ۲۰۱۳

## تحولات اخیر و تأثیر "نرمش قهرمانه" بر تقابل های هسته ئی!

رمزگشایی از یک عبارت مبهم و دوپهلوی: معنای «فرصت استثنائی و ناپایدار» کنونی چیست؟!

عبارتی مبهم ولی مهم و هوشدارآمیز به طور مکرر و به انحاء گوناگون در سخنان روحانی و یا در نامه خاتمی در گاردین به قدرت های غربی و ۱+۵ نسبت به از دست دادن فرصت استثنائی و ناپایدار کنونی ابراز می شود. برآستی مراد از آن چیست؟ و چرا به صورت مبهم و هوشدارآمیز مطرح می شود؟ آیا یک عبارت تک معنایی است یا چندمضمونه؟ به نظرمی رسد برای درک جوانبی از اوضاع کنونی رمزگشایی از آن ضروری باشد. اما برای آن لازم است که نگاهی به رویدادهای اخیر داشته باشیم تا معلوم شود این عبارت رمزآلود در چه زمینه و بستری مطرح شده و معنا پیدامی کند.

اینک پس از فرونشستن تب دیپلماسی معطوف به رفتارها و دیدارهای تشریفاتی و سرپائی در کریدورها و یا میزضیافت سازمان ملل توسط رسانه های جمعی که ظاهراً به همان سرنوشت دست ندادن خاتمی و بیل کلینتن انجامید، و روحانی به سی ان ان گفت که گرچه به طور اصولی اختیارچنین دیداری را داشته است اما شرایط مناسب و فرصت برای آن کم بوده است. در واقع وی و مشاورانش با در نظر داشت شرایط داخلی و بین المللی برآن شده اند که آن را هم چون برگی نسوخته برای مراحل بعدی دست نخورده نگهدارند. با فرونشستن امیدهای کاذب برانگیخته شده پیرامون دیدار و حتی مذاکره دو رئیس جمهور، و فاصله گرفتن از خطابه های مشحون از کلیات و تعارفات طرفین، زمان شخم زدن زمین سخت و کلنجار رفتن با مشکل مزمن و اصلی که سال هاست مذاکره بی حاصل حول آن بی نتیجه مانده است فرامی رسد. البته وجود تحولاتی چون درهم شکستن تابوی مذاکره مستقیم با امریکا و با محکوم کردن هلوکاست و تبادل نامه بین دو رئیس جمهوری و تغییرات لحن رژیم و ترکیب تیم مذاکره کننده و کلا انعطاف های طرف ایرانی، گرچه تلطیف کننده فضا و تسهیل کننده مسیردشوار مذاکره اصلی به شمار می روند، اما هیچ کدام به تنهایی راه حل و شخم زدن زمین سخت هسته ئی نیستند. در این جاست که ما با واقعیت یک بستر و رؤیاهای متفاوت مواجه می شویم. رویائی که در آن حتی هم پوشانی ظاهری برخی مفاهیمی چون اذعان به داشتن حق صلح آمیز انرژی هسته ئی ترک برمی دارد و کشاکش هدف ها و رؤیاهای متفاوت در پشت آن رخ می نماید و در غیاب آن بعیداست مثلاً اعلام آمادگی و دعوت جمهوری اسلامی برای همکاری و ایجاد صف مشترک علیه خشونت و تروریسم و تأمین صلح، هم چون دعوت خاتمی به گفت و گوی تمدن ها در سال ۲۰۰۱، به عنوان راهکار و گامی واقعی برای خروج از بحران جدی گرفته شود.

توجه به چندمفهوم و عبارت سؤال برانگیز زیر که این روزها به وفور بر زبان آورده می شود به عنوان کلید واژه های ارزیابی از اوضاع و ظرفیت و معنای نهفته در آن ها دارای اهمیت است:

- سیاست برد برد

- به رسمیت شناختن حق غنی سازی هسته نی ایران

- ادعای داشتن اختیارات

- هوشدار نسبت به این که فرصت طلانی به دست آمده برای گشایش، موقت و ناپایدار است و باید بدون تأخیر شروع کرد.

### میزان کارآیی سیاست برد برد روحانی:

**الف-** گرچه بعید است که هیچ سیاستمدار با ذکاوتی وقت خود را صرف انکارچنین واژگان دهان پرکنی نماید. این به اصطلاح ستراتیژی بردبرد در جهانی که در آن سخن اول و آخر را قدرت ها و منافع آن ها و نه فرضاً حقوق رسمی و فرمالیته متعلق به آحاد جامعه جهانی بر زبان می راند، فقط یک شعارقشنگ و تفنگ بدون خشاب است. این قدرت ها برای حریفی که در زیر فشارهای سهمگین اقتصادی و سیاسی و تهدیدهای نظامی، در وضعیت ضعف قرار گرفته و ناچار شده جام زهر را بنوشد و لو آن که نرمش های خود را با صفت قهرمانه بیارایند، چندان تره ای خورد نخواهند کرد. البته جمهوری اسلامی برای پوشاندن ضعف خود تلاش می کند که مذاکره و تلاش برای کنار آمدن با دشمن خود را از طریق برخی قدرتمانی ها و با تهدید ضمنی همراه کند و به نوبه خود هردو گزینه سازش و تهدید را توأمان روی میزبگذارد تا شاید کفه ترازو را کمی متعادل تر ساخته و به توقعات بیش از حدحریف قدر قدرت دهنه ای بزند. چنان که در آستانه سفر به نیویورک رژیم ایران تحویل سوخت بوشهر و توافق برروری ساختن نیروگاه های جدید با روسیه و رژه راکت های دور پرتاب خود را برخ حریف می کشد و یا بخشی از خطابه روحانی در سازمان ملل را به تشریح وضعیت فاجعه بار منطقه و به عنوان تداوم پی آمدهای مداخله های قبلی در عراق و افغانستان و سوریه ... اختصاص می دهد و از این طریق می کوشد که نقش خود در فرونشاندن این تلاطمات و آمادگی اش برای همکاری در این عرصه ها را به رخ حریف بکشد.

### دو رویای متفاوت در حق استفاده از انرژی هسته نی

**ب-** در مورد حق غنی سازی، واقعیت آن است که با وجود تصریح حقوق بین الملل برای اعضاء آژانس، و اذعان ظاهری به وجود چنین حقی برای ایران، اما در عمل شاهد رویکردی متضاد و رویاهای متفاوت هستیم: تا آن جا که به غرب و اساساً به دولت امریکا برمی گردد، دولت جمهوری اسلامی در جرگه دشمنان عمده امریکا و غرب و متحدین امریکا به ویژه در منطقه رده بندی می شود و نه هم چون یک کشور دوست و یا بی خطر. در این رابطه آن ها سوای تعارف و واژه های دیپلماتیک و به کارگیری برخی ابهامات عامدانه در فرمولاسیون ها، در بیانی بدون پیرایه، خواهان آن هستند که حکومت ایران فاقد ظرفیت توان هسته نی و خود کفائی در فرایند تولید آن باشد که او را قادر سازد در صورت احساس نیاز، مبادرت به ساخت سلاح هسته نی بنماید. آن ها می گویند دولت ایران باید صلح آمیز بودن مقاصد هسته نی خود را اثبات کند. اما در ساختار سیاسی کنونی تنها عامل تضمین کننده برای آن ها فقدان توان غنی سازی است. اگر بخواهیم بابیان رتش نشده صحبت کنیم، "محترمانه" خواهان خلع سلاح هسته نی ایران هستند. در گوهر خود همانند خلع سلاح کیمیائی سوریه و یا آن گونه که زمانی در لیبیای دوره قذافی صورت گرفت. بنابراین وقتی اوباما و یا اولاند و دیگران از حق استفاده و یا دسترسی ایران به انرژی هسته نی سخن می گویند معنایش آن است که همه این ها

می تواند در شفافیت کامل و تحت کنترل و نظارت قدرت های هسته ای به ایران داده شود و این که رژیم ایران بخواهد رأساً به تولید آن ها مبادرت کند، قابل تحمل نیست. وقتی روحانی در سخنرانی سازمان ملل از به رسمیت شناختن حق ایران در غنی سازی انرژی هسته ای در خاک خود حتی با پذیرش شفافیت کامل سخن می گوید، علی رغم امیدواری اش به حل مشکل، در عین حال وجود دو رویکرد متضاد را به نمایش می گذارد. البته لحن و شفافیت کامل و آمادگی مذاکره با امریکا و برخی نرمش های تاکتیکی در جای خود مهم هستند و نشانه هائی از آمادگی برای عقب نشینی ولو تاکتیکی در این حوزه ها به شمار می روند و بخشی از ملزومات سازش و تأمین خواست های دولت های غربی را تشکیل می دهند، اما همه آن ها نسبت به گره گاه اصلی و مسأله کانونی فرعی محسوب می شوند.

در این جا می رسیم به گره خوردگی بحران هسته ای با جهت گیری های سیاسی و ستراتیژیک رژیم. برای آن ها تا مادامی که دولت ایران نشانه هائی از تغییر رفتار و جهت گیری های سیاسی که در انطباق با شاخص ها و نرم های مشخص و تعریف شده مورد نظر آن ها در راستای همسویی با سیاست های امریکا و متحدینش در منطقه نباشد، بحران هسته ای هم چنان مسأله پایان نیافته ای است و جایی برای به رسمیت شناختن تولید انرژی هسته ای "صلح آمیز" وجود نخواهد داشت و اصل خود کفائی در تولید انرژی هسته ای در داخل به رسمیت شناخته نخواهد شد. به طور کلی حل این معضل به دو صورت امکان پذیر بود: اگر که توازن نیرو و تحمیل آن به طرف مقابل به سود ایران بود. راهی که رژیم در طی دو دهه گذشته در پیش گرفت اما به دلایلی ناتوان از به پایان رساندن آن شد. شق دیگر تغییر سیاست تنش آلود با غرب و جلب اعتماد آن می بود که در این صورت نیز چه بسا با تبدیل شدن به کشور دوست، وجود ایران دارای ظرفیت هسته ای در ژئوپولیتیک ستراتیژی منطقه ای امریکا پذیرفته می شد. امری که لااقل در افق کنونی نشانه ای از چنین ستراتیژی نوینی در سپهر سیاست های کلان جمهوری اسلامی مشهود نیست، امری که مستلزم استحاله جمهوری اسلامی به یک رژیم مطلوب غرب است. اکنون و در وضعیت توازن قوای کنونی اما دولت های غربی و در رأس آن امریکا و متحدش اسرائیل به هیچ وجه حاضر به پذیرش دشمنی با ظرفیت های بالقوه هسته ای نیستند. البته صنعت گفت و گو و هنر به کارگیری تاکتیک و نرمش های محدود قادر به تأمین این انتظار نیست. سیاست کنونی رژیم آن است که با دادن امتیازات محدود در بن بست مذاکره و شفاف سازی های بیشتر و احياناً دادن برخی تعلیق های مقطعی و موقت در سبیل تولید انرژی هسته ای و ایجاد به اصطلاح اعتمادسازی متقابل و بسط مناسبات سیاسی با دولت های غربی مشکل را حل کرده و راه را برای رفع تحریم ها که زمین گیرش کرده است بگشاید که البته با وقوف دولت های غربی به وضعیت ضعف ایران و با توازن نیرو و یا نقش جناح های تندرو و جنگ طلب و لابی ها با دشواری های مهمی روبه روست.

**ج- عبارت "اختیار تام دولت و هوشدار که فرصت به وجود آمده پایدار نیست"، صرف نظر از هدف تشویق جناح های نرم تر بلوک غرب به وسوسه کنار آمدن با انعطاف، اما در عین حال حد و حدود تاکتیک سازش و انعطاف رژیم در مذاکرات پیش رو را تعیین می کند.**

رمزگشائی از عبارت "فرصت محدود و گذرا" صرف نظر از آن که نه فقط می خواهد به دول غربی در داشتن اختیار هیأت مذاکره کننده اطمینان خاطر بدهد، به مخاطبانی که به تجربه با دوگانگی سیاست ها در ایران آشنایند و می دانند که تا وقتی کانون قدرت اصلی نخواهد، مذاکره جز تلف کردن وقت نبوده و حتی اگر با هیأت های گفت و گو کننده هم به توافقاتی دست یابند، بدون تأیید مرکز، فاقد اعتبار و تضمین لازم است، و هم چنین نه فقط به معنی لحاظ کردن و کاربرد به اصطلاح تاکتیک دوگانه تهدید و فرصت در برابر سیاست دوگانه دیپلماسی و تهدید نظامی توسط دولت های غربی است، اما علاوه بر آن ها و مهم تر از آن ها، به معنی آن است که این اختیار داده شده موقت و مشروط است و هر لحظه می تواند پس گرفته شود. در جمهوری اسلامی با تغییر قوه مجریه ساختار اصلی قدرت دست نخورده باقی مانده و

هنوز هم منافع و مطامع رهبر و باندهای مسلط حرف نهائی را می زنند. این عبارت هم چنین نشان می دهد که در مذاکرات پشت پرده ای که رفسنجانی و روحانی با خامنه ای برای کاستن از فشارهای خارجی و روبه راه کردن اقتصاد به عمل آورده اند او با بدبینی مزمی که به روند مذاکره با امریکا و غرب دارد، و نیز با نگرانی شدیدش از شکل گیری یک قدرت دوگانه در بالا و مزم شدن بحران دارد، در طی یک اتمام حجت، فرجه معینی را در اختیار جناح منتقد و پیروز انتخابات اخیر گذاشته است که با استفاده از امتیاز - مشروعیت "انتخاباتی" و اختیارات، به آزمون سیاست های خود بپردازند. از دو حال خارج نیست یا آن ها موفق به گشایشی می شوند که البته قبل از هر چیز نفعش به کیسه نظام ریخته می شود، یا آن که ناکام می شوند که در این صورت اتوریته و حقانیت خدشه دار شده خامنه ای که در پی عملکردش در طی ۸ سال گذشته و فرورفتن نظام در بحران، به زیرسؤال رفته است تقویت شده و به او و نیروهای افراطی امکان تعرض تازه ای و از جمله توسعه پروژه هسته ای می دهد. با در نظر گرفتن چنین اتمام حجتی است که رفسنجانی و روحانی و خاتمی گفته و ناگفته برآند که با ارسال زیگنال هائی به دولت های غربی آن هارا از زیاده خواهی هائی که می تواند موجب به هم خوردن سازش شکننده و توازن نیرو در ساختار قدرت بشود، آگاه کنند. خاتمی در نامه اخیرش به گاردین با یاد آوری تجربه شکست خورده اش به دلیل بی توجهی غرب به انعطاف هایش، بار دیگر شکنندگی وضعیت را یاد آوری کرده است تا با حداکثر خواهی خود، برآمد مجدد نیروهای تندرو داخلی را سبب نگردند. چنین است معنای پیام نهفته در هوشدار مربوط به عبارت فرصت ناپایدار و محدود.

\*\*\*\*\*

### رنگ خاکستری و راه های میانه

با این همه در ارزیابی از اوضاع ضمن نگاه کلان به معضل هسته ای و دشواری های واقعی آن، نباید همه چیز را یا سیاه سیاه یا سفیدسفید دید. نباید یک طرف را ضعف مطلق و طرف دیگر را قدرت مطلق انگاشت. چرا که اگر رژیم ایران در چنبره بحران چندوجهی گرفتار آمده است، در همان حال امریکا و متحدینش نیز در منجلاب بحران های سنگینی در منطقه و در کشور های حول و حوش ایران فرورفته اند و همین مسأله سبب می شود که در بطن کشاکش های بی پایان چه بسا غریزه نیاز طرفین به یکدیگر مجالی برای بروز و عرض اندام پیدا کند. در عالم سیاست که مکانیک کشاکش نیروهاست، همواره امکان بروز حالت های بینابینی و تغییر برخی رویکردها ولو آن که الزاماً پایدار هم نباشد وجود دارند که در طی آن ممکن است از تولید دستاویز های تحریک کننده کاسته شود و فرصت هائی برای اجتناب از جنگ و کاستن از دامنه تحریم ها و نه البته کامل و دفعی بلکه تدریجی و گام به گام و در تناسب با تست ها و دستاوردها فراهم گردد و چه بسا در اردوی غرب صدای کنار آمدن و مصالحه در قیاس با صدای بلند مدافعان تشدید تحریم ها و جنگ طلبان طنین بیشتری پیدا کند و مناسبات آمیخته به کشاکش طرفین بدون آن که از بین برود در سطحی نازلتر قرار گیرد. در این راستاست که می توان گفت دیپلماسی تنش زدائی روحانی و رفسنجانی چه بسا با استفاده از زبان نرم تر و کمتر پرخاشجو و شفاف سازی بیشتر و دادن امتیاز هائی چون تعلیق موقت و یا اجازه بازرسی های بیشتر، فرجه هائی برای کاستن از فشارها اگر نه حل کامل آن ها، همراه با تداوم چانه زنی علنی و غیر علنی با قدرت های بزرگ فراهم سازد. چراکه در بلوک غرب - البته به جز دولت اسرائیل - به ویژه اروپائی ها تمایلی وجود دارد که قطب اعتدال در داخل ایران را تقویت کنند. و همین مسأله سیاست سفت کن شل کن از سوی آن ها را تقویت می کند بدون آن که بخواهند بدون گرفتن تضمین های حداقل اجازه نفس تازه کردن به حریف خود بدهند. مذاکرات پیش رو احتمالاً نخستین نشانه ها را در سوگیری این سؤال ها به جلوی صحنه خواهند راند.

رویکرد اپوزیسیون مستقل

تا آن جا که به مدافعان صلح و آزادی و برابری مربوط می شود، در شرایطی که کشور پیشرفته صنعتی چون جاپان نمی تواند از عهده آسیب های پیشاروی نیروگاه های هسته ای برآید، به طریق اولی بازی با چنین ابزارهای خطرناکی توسط رژیم ایران، آن هم در شرایطی که دسترسی کشور به انرژی های سالمتر و حتی کم هزینه تر مقدور است، جزیک اقدام غیرعقلانی و خطرناک با سرنوشت مردم ایران و منطقه و جهان نیست و البته برخورد آمرانه و زورگویانه قدرت های بزرگ و متحدین منطقه ای وی، و یا محکوم کردن اعمال سیاست های «دابل استاندارد» قدرت های بزرگ در مورد انرژی هسته ای و نظایر آن، نمی تواند توجیه کننده حقانیت رژیم در تمسک به حربه انرژی هسته ای باشد. ایران احتیاجی به تولید انرژی هسته ای، آن هم توسط یک حکومت مستبد و غیرپاسخ گو به مردم ایران و منطقه و جهان و عامل تقویت موقعیت استبداد دیرپا در کشور ما ندارد و اقدامش از هیچ مشروعیت مردمی برخوردار نیست. و تنها بر فقر و میلیتاریسم و سرکوب دامن می زند. بنابراین آن چه که به نام "منفعت ملی" از آن نام برده می شود، درست عکس آن صادق است و مقایسه پروژه هسته ای با پروژه ملی شدن نفت در زمان مصدق نیز مغالطه ای بیش نیست. از جانب دیگر چنین رویکردی بی شک به معنای تأیید اهداف و سیاست های توسعه طلبانه و تبعیض آمیز قدرتهای بزرگ و در رأس آن دولت امریکا نیست. به عکس دفاع از منطقه خاورمیانه عاری از سلاح هسته ای و سایر تسلیحات کشتار جمعی و نیز علیه هر نوع انباشت آن ها در سطح جهان و مقابله با جنگ افروزی و استثمار و تاراج منابع کشورهای دیگر توسط این قدرت ها، هیچ بهانه ای توجیه پذیر نیست.

و در این رابطه غش کردن به سمت رژیم و تطهیر سیاست های آن توسط آن ۵۰۰ نفر امضاء کننده ای که تحت عنوان اکنون نوبت اوباما است و کم نیستند از همکاران و حامیان دیروز و امروز رژیم در میان آن ها، یا غش کردن آن صد نفر امضاء کننده به سوی سرپرده قدرت های بزرگ که با تطهیر سیاست آن ها، خواهان گام برداشتن یک طرفه از سوی دولت ایران هستند و حتی اکنون هم حاضر نیستند از ضرورت سیاست لغو تحریم و گرسنگی دادن مردم بدون پیشوند فعلاً دفاع کنند و در گذشته هم مواضع جنگ طلبانه برخی از آن را شاهد بوده ایم\*، به یک سان محکوم است.

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com>

\*\*\*\*\*

\*- در این میان تعویض موضع برخی از امضاء کنندگان جالب است. شماری از اعضای شناخته شده اتحاد جمهوری خواهان که سه دهه به طور پیگیر و با سماجت مدافع اصلاح پذیری رژیم جمهوری اسلامی و حمایت قاطع از اصلاح طلبان نزدیک به حاکمیت بودند و مدعی شکوفائی جمهوری لائیک از دل نظام ولایت فقیه، و هم چنین مخالف سیاست های جنگ افروزانه بوده اند، اکنون در یک چرخش باورنکردنی نام آن ها را می توان در لیست مدافعان صریح و شرمگین تحریم و جنگ یافت. ای کاش آن ها حداقل به کسانی که بیش از سه دهه است که تلاش کرده اند تا آن ها را به اصلاح پذیری نظام متقاعد کنند احترام حداقلی می گذاشتند و چندکلمه ای در توضیح چرخش و تغییر کمپ خود توضیح می دادند.